

تفسیر سوره

آل عمران

آیات ۱۵۴ - ۲۰۰

﴿۱۵۴﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ الْغَمْ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشِي طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَ طَائِفَةً قَدْ أَهْمَتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظْلُمُونَ بِاللَّهِ غَيْرُ الْحَقِّ ظَنَ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنْ أَلْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبَدِّلُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنْ أَلْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَّا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلَبَيْتَنَّى اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

سپس (خداؤند) به دنبال آن غم، آرامشی (به گونه‌ی) خوابی سبک بر شما فروفرستاد که گروهی از شما را فراگرفت (و با آن، خستگی و اضطراب از تن شما بیرون رفت. این آرامش برای کسانی بود که از فرار خود در احد ناراحت و تائب بودند)، ولی گروه دیگر که همتستان (حفظ) جان خودشان بود و به (وعده‌های) خدا همچون دوران جاهلیت گمان ناحق داشتند، (به طعنه) می‌گفتند: آیا چیزی از امر (نصرت الهی) با ماست؟ بگو: براستی که امر (پیروزی) همه‌اش بدست خدادست. آنها در دل‌های خود چیزی را مخفی می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر در تصمیم‌گیری (برای شیوه جنگ)، حقی برای ما بود، ما در اینجا کشته نمی‌شدیم. (به آنان) بگو: اگر در خانه‌هایتان نیز بودید، آنها که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می‌شدند (حادثه احد) برای آن است که آنچه رادر سینه‌های شماست، خدا بیازماید و آنچه رادر دل دارید، پاک و خالص گرداند و خداوند به آنچه در سینه‌های داشت دانست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به خاطر تخلفات و اختلافات در جنگ احد، شما را تنبیه کرد، ولی رها نکرد. «ثم انزل عليکم...امنة»
- ۲- خداوند در اوج حوادث تلح، به دلهای مؤمنان آرامش می‌بخشد. «بعد الغمّ امنة»

- ۳- خواب، مایه‌ی آرامش و هدیه‌ای الهی است. «انزل عليکم... نعاس»
- ۴- روحیات، اعتقادات، باورها و تحلیل‌های همه‌ی رزمندگان یکسان نیست.
«طائفة... و طائفة...»
- ۵- در بند خود بودن، مایه‌ی بد گمانی به وعده‌های الهی است. «اهمّهم انفسهم
يظنوون بالله غير الحق ظن الماجاهيلية»
- ۶- حتی در شرایط بحرانی و شکست‌ها نیز به خدا و وعده‌های او سوء‌ظن نبرید.
«وطائفة... يظنوون بالله غير الحق»
- ۷- سوء‌ظن به وعده‌های خدا، از عقاید جاهلیت است و حقیقت ندارد. «يظنوون
بالله غير الحق ظن الماجاهيلية»
- ۸- خودمحوری و رفاه‌طلبی، انسان را از مدار رضای خداوند خارج می‌کند. «قد
اهمّهم انفسهم يظنوون بالله غير الحق»
- ۹- پندار اینکه مسلمانان حتی در صورت سستی و اختلاف ونافرمانی نباید
شکست بخورند، پنداری جاهلانه است. «ظن الماجاهيلية»
- ۱۰- افراد ضعیف‌الایمان، شکست خود را به عدم نصرت الهی نسبت می‌دهند.
«يقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قتلنا ه هنا»
- ۱۱- طرح سؤالاتی که موجب تضعیف روحیه‌ی رزمندگان می‌شود، ممنوع است.
«هل لنا من الامر من شيء»
- ۱۲- در برابر ایجاد وسوسه‌ها و تردیدها، قاطعیت لازم است. «قل ان الامر كله لله»
- ۱۳- مسلمانان رفاه طلب و خود محور، دائمًا در درون نگرانند. «يحفون في انفسهم
ما لا يبدون لك»
- ۱۴- آنهایی که به خود فکر می‌کنند، توقع قبول نظراتشان را در تصمیم‌گیری‌ها
دارند. «اهمّهم انفسهم... يقولون لو كان لنا من الامر...»
- ۱۵- از مقدرات حتمی، امکان فرار نیست. «لو كنتم في بيوتكم لبرز الّذين...»
- ۱۶- اعتقاد به مقدرات حتمی پروردگار، به انسان آرامش می‌دهد. «لبرز الّذين كتب

علیهم القتل الی مضاجعهم»

۱۷- حوادث تلخ و شکست در جبهه‌ها، یکی از راههای شناسایی روحیه‌ها و درجات ایمان در افراد است. «لیبَلِی اللّٰهِ مَا فِي صُدُورِکُم»

۱۸- حوادث تلخ و شیرین، صحنه‌ای برای تجلی روح و فکر شماست، وگرنه خداوند همه‌ی روحیه‌ها و افکار را از قبل می‌داند. «وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

﴿۱۵۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّمَا أَسْتَرْلَهُمُ
الشَّيْطَانُ بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

همان‌تا کسانی از شما که روز برخورد دو سپاه (در اُحد، از جنگ) روی برگردانند (و فرار کردند)، جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار (ناپسند) شان آنها را لغزانید و البته خداوند از آنها گذشت، براستی که خداوند آمرزندۀ بربدار است.

نکته‌ها:

■ آیه در مورد فرار بعضی از مسلمانان در جنگ اُحد است. چنان‌که در تفاسیر آمده است؛ در جنگ اُحد جز سیزده نفر که پنج نفر آنان از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند، همه فرار کردند. در مورد نام این سیزده نفر، جز علی علیه السلام اختلاف است که چه کسانی بودند.

■ در جنگ اُحد مسلمانان چهار گروه شدند: ۱- شهداء ۲- صابران ۳- فراریان که مورد عفو قرار گرفتند ۴- منافقان.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از علل فرار از جنگ، گناه است. «تَوَلُّوا... بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوا»
- ۲- گناه، میدان را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. «أَسْتَرْلَهُمْ... بِبَعْضٍ مَا كَسَبُوا»
- ۳- خطاکار را نباید برای همیشه طرد کرد و در کیفر او شتاب کرد. «عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ»

۴- خداوند گنهکاران را می بخشد، پس شما آنان را ملامت نکنید. «عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ»

﴿۱۵۶﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَنِهِمْ
إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ أَعْزَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا
قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذُلِّكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْيُحْيَى وَيُمِيتُ وَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید که دربارهی برادران خود، که به سفر رفته یا رزمنده بودند، گفتند: اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند. (بلکه با دلگرمی به جبهه بروید) تا خداوند آن (شجاعت و شهادت طلبی شما) را در دلهای کفار (و منافقان) مایهی حسرت (رسیدن به هدفشان) قرار دهد و خداوند (است که) زنده می کند و می میراند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن پس از پایان جنگ، دست به شایعات دلسربد کننده می زند. «لو کانوا عندها ما ماتوا و ما قتلوا» اگر رزمندگان نزد ما می مانندند کشته نمی شدند.
- ۲- دشمن در لباس دلسوزی و حسرت، سمپاشی می کند. «لو کانوا عندها»
- ۳- کسی که زندگی مادی هدف او است، مر و شهادت را خسارت می داند. «لو کانوا عندها ما ماتوا و ما قتلوا»
- ۴- منافق کافر است، چون گویندگان این سخنان منافقان بودند، ولی قرآن از آنها به «الَّذِينَ كَفَرُوا» یاد می کند.
- ۵- مر و حیات، از مقدرات الهی است، نه آنکه مربوط به جنگ و سفر باشد.
«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْيَحِيَى وَيُمِيتُ»
- ۶- ایمان به مقدرات الهی، هراس انسان را برطرف می کند. مبادا به امید زنده

ماندن، از زیر بار جهاد شانه خالی کنید. چه بسیار افرادی که در جنگ‌ها بوده‌اند، ولی زنده مانده‌اند و بر عکس کسانی که به جبهه نرفته و جوان مر شده‌اند. «والله یحیی و میت»

۷- خداوند بصیر و آگاه است، مواطن حلالات و افکار و اعمال خود باشید. «والله بما تعلمون بصیر»

﴿۱۵۷﴾ وَلَئِنْ قُتِّلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ مُتُّمْ لِمَغْفِرَةٍ مِّنَ اللهِ وَرَحْمَةً

خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

و اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید (زیان نکرده‌اید، زیرا) آمرزش و

رحمت خداوند از آنچه (آنان در طول عمر خود) جمع می‌کنند، بهتر است.

نکته‌ها:

◻ خداوند با بیان دو نکته، به شایعات دلسربندی منافقان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: مرگ و حیات بدست اوست. جبهه نرفتن، طول عمر را کم نمی‌کند.

ب: کسی که در راه خداگام بردارد، بمیرید یا شهید شود، برنده است. زیرا او عمر داده، ولی مغفرت و رحمت گرفته است، پس چیزی را نباخته است.

◻ کسانی که در راه سفر به جبهه، یا در راه تحصیل علم، یا سفر برای حج و زیارت، تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدس از دنیا بروند، مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود.

پیام‌ها:

۱- در جهان بینی الهی، مر و شهادت در راه خدا، از همه‌ی دنیا و جمع کردنی‌های آن بهتر است. «ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم...»

۲- مهم در راه خدا بودن است، خواه به شهادت بیانجامد یا مر . «قتلتم فی سبیل

الله او متّ...﴿

۳- اوّل باید بخشیده شد، سپس رحمت الهی را دریافت نمود. کلمه‌ی «لغفرة» قبل از کلمه «رحمۃ» آمدۀ است.

۴- مغفرت و رحمت نتیجه‌ای ابدی دارد، ولی مال و ثروت آثارش موقّت است.
 ﴿لغفرة من الله و رحمة خير ما يجمعون﴾

﴿۱۵۸﴾ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِّلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ

واگر بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خداوند برانگیخته می‌شوید.

نکته‌ها:

■ در این آیه عبارت «فی سبیل الله» نیامده است، تا بگوید: محشور شدن همه‌ی کسانی که بمیرند یا کشته شوند در هر راهی که باشند، به سوی خداست. اکنون که مرگ برای همه حتمی است و حشر همه در محضر خداوند نیز حتمی است، پس چرا بهترین نوع رفتن را با رضایت پذیرا نباشیم؟ اگر مرگ و شهادت، هر دو بازگشت به سوی خداست، پس دیگر نگرانی از شهادت چرا؟

امام حسین علیه السلام می‌فرمایند:

فان تکن الابدان للموت انشئت فقتل امرء في الله بالسيف افضل

اگر بدنها برای مرگ آماده شده‌اند، پس شهادت مرد در راه خدا با شمشیر بهترین مرگ است.^(۱)

﴿۱۵۹﴾ فَيِمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لِلْقَلْبِ لَا نَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي أَلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده،) با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (قصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- گرچه محتوای آیه دستورات کلی است، لکن نزول آیه درباره جنگ اُحد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ اُحد فرار کرده و شکست خورده بودند، در آتش افسوس وندامت و پشمیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته و عذرخواهی می‌نمودند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی آنان را صادر نمود.
- کلمه‌ی «شُور» در اصل به معنی مکیدن زنبور، از شیره‌ی گل هاست. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید: کاین خردها چون مصابیح، انور است بیست مصباح، از یکی روشنتر است.

پیام‌ها:

- ۱- نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. «فَبِرَحْمَةِ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ»
- ۲- افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. «لَا نفَضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ»
- ۳- نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و اتصال به مردم است. «حَوْلَكُمْ»
- ۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ»
- ۵- خطاکاران پشمیمان و گنهکاران شرمنده را پذیرید و جذب کنید. «فَاعْفُ عَنْهُمْ و استغفِرْلَهُمْ و شَاوِرْهُمْ»
- ۶- ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید.^(۱) «و شَاوِرْهُمْ»

۱. هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ اُحد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

۷- در مشورت پیامبر، تقدّد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است. **﴿وشاورهم﴾**

۸- ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ **﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ﴾** برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ **﴿وَاسْتَغْفِرْلَهُمْ﴾** در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. **﴿وشاورهم﴾**

۹- استغفار پیامبر درباره امّتش، به دستور خدادست. پس مورد قبول نیز هست.
﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾

۱۰- مشورت، منافاتی با حاکمیّت واحد و قاطعیّت ندارد. **﴿وشاورهم... و اذا عزمت﴾**

۱۱- در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود. **﴿فَتَوَكَّلْ﴾**

۱۲- ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه بررسیم یا نرسیم. **﴿شاورهم... فتوکل... انَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾**

﴿۱۶۰﴾ إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبٌ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلِيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر شما را خوار کند، پس چه کسی است که بعد از آن بتواند شما را یاری کند؟ (بنابراین) مؤمنان فقط باید بر خداوند توکل کنند.

نکته‌ها:

- در آیه قبل سفارش به توکل شد و در این آیه، دلیل توکل بر خدا را چنین مطرح می‌کند که عزّت و ذلت تنها به دست اوست.
- در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ از جبرئیل پرسید: توکل بر خدا چیست؟ گفت: اینکه بدانی مخلوق، سود و زیانی به تو نمی‌رساند و از غیر خدا

کاملاً مأیوس شوی. اگر انسان به این درجه رسید، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر خدا نمی‌هراشد و جز به خدا امید ندارد و این حقیقت توکل است.^(۱)

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه میان انسان و گناه، مانعی حائل نشد و انسان گرفتار معصیت گردید، این خذلان الهی است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیروزی‌های طبیعی تحت الشعاع عوامل دیگر واقع می‌شوند، اما نصرت و امداد الهی تحت الشعاع قرار نمی‌گیرد. «ان ينصركم الله فلا غالب لكم»
- ۲- پیروزی و شکست هردو با اراده‌ی خداوند است. «ينصركم... يخذلكم»
- ۳- ایمان، از توکل بر خدا جدا نیست. «فليتوکل المتوكلون»

﴿۱۶۱﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلُّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تُؤَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند و هر کس خیانت کند، آنچه را که (در آن) خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد، سپس به هر کس پاداش کامل آنچه کسب کرده، داده شود و آنها ستم نبینند.

نکته‌ها:

- ▣ شاید این آیه، پاسخی به آنان باشد که به خاطر جمع غنایم، منطقه حفاظتی اُحد را رها کردند. آنها به گمان اینکه از سهم غنیمت محروم نشوند، هشدارهای فرمانده خود را که می‌گفت: سهم شما محفوظ است و از نظر رسول خدا علیه السلام دور نخواهد بود، نادیده گرفتند. این آیه می‌فرماید: پیامبر در سهم شما از غنیمت خیانت نخواهد کرد، پس مطمئن باشید و به وظیفه‌ی خود عمل کنید.
- ▣ امام باقر علیه السلام فرمودند: جنس به سرقت رفته، در دوزخ در برابر چشم خائن

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۱۳۸. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۳.

مجسم، و به او گفته می شود به آتش داخل شو و آن را خارج کن.^(۱)

▣ غش، تقلب، غصب و خیانت از موارد «غل» است. شخصی که مسئول جمع آوری زکات بود، خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: این مقدار از اموالی که جمع کرده ام زکات است و مربوط به شماست و این مقدار نیز هدایای مردم به خود من است. حضرت بالای منبر رفت و فرمود: آیا اگر این شخص در خانه اش می نشست کسی به او هدیه می داد؟! به خدا سوگند او با همین اموال حرام در قیامت محشور خواهد شد.^(۲)

▣ آنجاکه به انبیا بدین می شوند، شما چه انتظاری نسبت به خودتان دارید؟! از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: رضایت مردم به دست نمی آید و زیانشان قابل کنترل نیست.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- نه تنها پیامبر اسلام، بلکه همه انبیای الهی امین هستند. «و ما کان لنبی...» نبوت با خیانت سازگار نیست. کسی که می خواهد امین تربیت کند باید خود اهل خیانت نباشد. گرچه در بین رهبران غیر الهی، اهل خیانت کم نیست.
- ۲- هیچ کس حتی انبیا، از سوء ظن مردم به دور نیست. «ما کان لنبی ان یَغُلْ» (ضعف ایمان از یکسو و حب دنیا از سوی دیگر، انسان را وادر می کند به انبیا سوء ظن ببرد).
- ۳- از حریم انسان‌های پاک و اولیای خدا دفاع کنید. «و ما کان لنبی ان یَغُل...»
- ۴- آوردن مال حرام در قیامت، نوعی مجازات است. و چه سخت است که در قیامت، در برابر انبیا، شهدا و همه مردم، انسان را همراه با مالی که خیانت کرده بیاورند. «یأت بما غل»
- ۵- یاد قیامت، بازدارنده از خیانت است. «یأت بما غل»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر فرقان.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۶- خیانت، خیانت است و مقدار آن مهم نیست. کلمه «ما» در جمله‌ی «یأت بِاَغْلٌ» شامل کم و زیاد هر دو می‌شود.

۷- قیامت صحنه‌ای است که نیکان، حسنات خود را می‌آورند، «جاء بالحسنة»^(۱) و خائنین خیانت‌های خود را به همراه دارند. «یأت بِاَغْلٌ»

۸- خداوند عادل است. هم جزا را کامل می‌دهد و هم ذره‌ای افراط نمی‌کند.
«وَهُمْ لَا يَظْلِمُونَ»

**﴿۱۶۲﴾ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَنَ اللَّهِ كَمَنْ بَأَءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَيْلٌ
جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ**

آیا کسی که در پی خشنودی خداوند است، مانند کسی است که به خشم و غصب خدا دچار گشته و جایگاه او جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.

﴿۱۶۳﴾ هُمْ دَرَجَتُ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، بیتاست.

نکته‌ها:

■ در شان نزول این آیه آمده است که وقتی رسول خدا ﷺ دستور حرکت به سوی اُحد را صادر کردند، منافقان به بهانه‌های مختلف در مدینه ماندند و گروهی از مسلمانان ضعیف الایمان نیز از آنها پیروی کرده و در جبهه حاضر نشدند.

■ در آیه‌ی ۱۵۵ خواندیم که خداوند کسانی را که از جبهه فرار کرده و پشیمان شدند می‌بخشد، اما این آیه می‌فرماید: مرفهان و منافقان بهانه گیر را نمی‌بخشد.

■ در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند رَبِّهِمْ»^(۲)، «لهم الدِّرَجَاتُ الْعُلَى»^(۳) اما در این آیه می‌فرماید: خود مؤمنان

درجات می شوند. همان‌گونه که انسان‌های پاک همچون علیؑ بن ابیطالب ؓ ابتدا طبق میزان حرکت می‌کنند و سپس خود آنان میزان می‌شوند، ابتدا دور محور می‌گردند، سپس خود آنان محور حق می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- هدف مجاهدان واقعی، بدست آوردن رضای خداست، نه پیروزی و غنائم و خودنمایی. «افن اتّیع رضوان الله...»
- ۲- در جامعه اسلامی، نباید مجاهدان و مرفه‌ان یکسان دیده شوند. (با توجه به شأن نزول) «افن اتّیع رضوان الله... کمن باء...»
- ۳- روی گردانی از جبهه و جنگ، بازگشت به غصب خداست. «کمن باء بسخط»
- ۴- خشنودی یا خشم الهی باید تنها ملاک عمل یک مسلمان باشد. «رضوان الله... بسخط من الله»

﴿۱۶۴﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتَلَوُّ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همان خداوند بر مؤمنان منت کذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

نکته‌ها:

□ «مَنْ»، به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار می‌رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منت گویند. اما سنگین و بزرگ جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ

جلوه دادن نعمت‌های کوچک، ناپسند است.^(۱)

▣ بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف: مردم سابقه او را می‌شناسند و به او اعتماد می‌کنند.

ب: الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج: درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند.

د: در دسترس مردم هستند.

▣ همچنان که از فرمایشات حضرت علی ظیحه در نهج البلاغه استفاده می‌شود، در دوره جاهلیّت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره‌مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می‌کند: «كَنَّا أهْلَ الْجَاهْلِيَّةِ نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ نَأْكُلُ الْمَيْتَةَ وَ نَأْقِيَ الْفَوَاحِشَ وَ نَقْطِعُ الْأَرْحَامَ وَ نُسِيءُ الْجَوَارَ، يَأْكُلُ الْقَوْى مِنَ الْمُضِيْعِينَ حَتَّىٰ بَعْثَ اللَّهِ رَسُولَهُ...» ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می‌کردیم، قادرتمدان ما حقوق ناتوانان را پایمال می‌کردند تا اینکه خداوند پیامبر را مبعوث کرد....^(۲).

پیام‌ها:

۱- بعثت انبیا، بزر ترین هدیه‌ی آسمانی و نعمت الهی است. «لَقَدْ مِنَ اللَّهِ»

۲- گرچه بعثت برای همه‌ی مردم است، ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می‌گیرند. «لَقَدْ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

۳- انبیا، مردمی بودند. «مِنْ أَنفُسِهِمْ»

۴- تلاوت آیات قرآن، وسیله‌ی تزکیه و تعلیم است. «يَتَلَوُا... يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ»

۵- تزکیه بر تعلیم مقدم است. «يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ»

۶- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. «يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ»

۱. تفسیر نمونه.

۲. کامل التاریخ، ج ۲، ص ۸۰.

۷- رشد و خودسازی باید در سایه‌ی مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که سرچشمه‌اش آیات الهی و معلمش انبیا نباشند، خود یک انحراف است). «**يَتَلَوُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيَزْكُرُهُمْ**»

۸- برای شناخت بهتر نعمت بعثت انبیا، به تاریخ مردمان قبل از آنان باید مراجعه کرد. «**إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**»

۹- در محیط‌های گناه‌آلود و گمراه نیز می‌توان کار کرد. «**يَزْكُرُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ... وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**»

۱۰- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «**يَزْكُرُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ**»

﴿۱۶۵﴾ أَوَلَمْ أَصْبَّتُكُمْ مُّصِيبَةً قَدْ أَصْبَّتُمْ مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا
قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا چون مصیبتی (در جنگ اُحد) به شما رسید که دو برابرش را (در جنگ بدر)

به آنها (دشمن) وارد ساخته بودید، گفتند: این مصیبت از کجاست؟ (و چرا به ما رسید؟) بگو: آن از سوی خودتان است. قطعاً خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

■ مسلمانان که در احد هفتاد کشته دادند و شکست خوردند، از پیامبر می‌پرسیدند: چرا ما شکست خوردیم؟ خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید که به آنها بگو: شما دو برابر این تعداد را در سال قبل، در جنگ بدر، به دشمن ضربه وارد کردید. شما از آنها هفتاد کشته و هفتاد اسیر گرفتید، به علاوه شکست امسال به خاطر تفرقه و سستی و اطاعت نکردن خودتان از فرماندهی بوده است.

پیام‌ها:

۱- هنگام قضاوت، تلخی‌ها و شیرینی‌ها را با هم در نظر بگیرید. تنها شکست

اُحد را نبینید، پیروزی بدر را هم یاد کنید. «قد اصبتم مثیها»

۲- در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری

خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. «قل هو من عند انفسكم»

۳- خداوند بر هر چیزی قادر است، ولی ما باید شرایط لازم و لیاقت بهره‌برداری

را به دست آوریم. «هو من عند انفسكم... ان الله على كل شى قدير»

۴- گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی

کلمه‌ی «چرا و چطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و

قوانين نظامی و سنت‌های الهی لازم است. «قلتم آنی هذا قل هو من عند انفسكم»

﴿۱۶۶﴾ وَمَا أَصَابُكُمْ يَوْمَ الْجَمْعَانِ فَإِذْنِ اللَّهِ وَ

لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

و آنچه روز مقابله‌ی دو گروه (کفر و ایمان در احمد) به شما وارد شد، به اذن

خدا بود (تا شما را آزمایش کند) و مؤمنان را مشخص کند.

نکته‌ها:

▣ خداوند برای هر کاری، علتی را مقرر کرده است و هر یک از شکست و پیروزی دلیلی دارند. علت شکست شما در اُحد این بود که سست شده و ناهماهنگی کردید و برای جمع آوری غنائم حرص ورزیدید، که در آیه قبل فرمود: «هو من عند انفسكم» این آیه می‌فرماید: هر یک از انتخاب‌های شما، میان اتحاد یا تفرقه، جدّی بودن یا سست شدن، در مدار اراده‌ی الهی است. اوست که به شما قدرت انتخاب می‌دهد و هر راهی برگزینید، به همان نتیجه‌اش می‌رسید. «ما اصابکم... فباذن الله»

پیام‌ها:

۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها، به اراده‌ی خداوند محقق می‌شود که همان سنت‌های اوست. «فباذن الله»

۲- حوادث تلخ و شیرین، میدان آزمایش و شناسایی انسان‌هاست. «ليعلم المؤمنين»

﴿۱۶۷﴾ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَفُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ
أَدْفَعُوا قَاتِلًا لَّا تَبْغُنَكُمْ هُمْ لِكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ
مِنْهُمْ لِلإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا يَكْتُمُونَ

و چهره‌ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لاقل از حريم خود) دفاع کنید، گفتند: اگر (فنون) جنگی را می‌دانستیم، حتماً از شما پیروی می‌کردیم. آنها در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند آگاه‌تر است.

نکته‌ها:

■ برای جمله‌ی «لو نعلم قاتلا» سه معنا شده است:

- الف: حرکت شما برای أحد در خارج از شهر، جنگ برابر نیست، بلکه یک نوع خودکشی است ولذا ما این را جنگ نمی‌دانیم و شرکت نمی‌کنیم.
- ب: ما اگر فنون نظامی می‌دانستیم شرکت می‌کردیم.
- ج: ما یقین داریم که جنگی رخ نخواهد داد ولذا شرکت در جبهه ضرورتی ندارد.

پیام‌ها:

۱- جبهه‌ی جنگ، چهره منافقان را افشا می‌سازد. «وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَفُوا»

۲- رهبر باید مردم را برای مقابله با دشمن بسیج کند. «تعالوا قاتلوا»

۳- جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت‌هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا»

۴- انگیزه‌ها و درجات و ارزش آنها متفاوت است. «قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا»

- ۵- دفاع از وطن و جان، یک ارزش است. «او ادفعوا»
- ۶- منافقان، موضع‌گیری‌های خودشان را توجیه می‌کنند. «لو نعلم قتالاً لاتبعناکم»
- ۷- سر باز زدن از جبهه، نشانه‌ی کفر است. «هم للكفر يومئذ أقرب منهـم للـيـان»
- ۸- ایمان انسان در شرایط و زمان‌های مختلف فرق می‌کند. «هم للكفر يومئذ أقرب منهـم للـيـان»
- ۹- همه‌ی اصحاب پیامبر ﷺ عادل نبودند. «هم للكفر يومئذ أقرب منهـم للـيـان»
- ۱۰- خداوند در باره‌ی منافقان، هم تهدید می‌کند و هم افشاگری. «هم للكفر يومئذ أقرب... يقولون بافواهم ما ليس في قلوبهم»
- ۱۱- آنچه در أحد برای همه کشف شد، گوشه‌ای از نفاق بود، بخش بیشترش را خدا می‌داند. «وَاللهِ اعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»

﴿۱۶۸﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَنِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُءُوا
عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَدِيقِينَ

منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ اُحد، دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده و در خانه‌های) خود نشسته‌اند و در حق برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. به آنان بگو: اگر راست می‌گویید، مرگ را از خودتان باز دارید.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه‌ها، در خانه‌ها می‌نشینند. «و قعدوا»
- ۲- منافقان، روحیه‌ی خانواده‌های شهدا را تضعیف می‌کنند. «لو اطاعونا ما قتلوا»
- ۳- منافقان، خود را رهبر فکری دیگران می‌دانند. «لو اطاعونا»
- ۴- در جهان‌بینی منافقان، اصالت با زندگی مادی و رفاه است. «و قعدوا لو اطاعونا ما قتلوا»
- ۵- ایمان به مقدار بودن مر ، سبب شجاعت و پذیرش رفتن به جبهه است و در

- بینش منافقان، شهادت و سعادت اخروی جایگاه ندارد. «لو اطاعونا ما قتلوا»
- ۶- باید با تبلیغات سوء منافقان برخورد کرد. «قل فادرؤا عن انفسکم الموت»
- ۷- انسان نمی‌تواند مر را از خود دفع کند. «فادرؤا عن انفسکم الموت»
- ۸- مر به دست خداست، جبهه یا خانه در مر نقش اصلی را ندارند. «فادرؤا عن انفسکم الموت و ان کنتم صادقین»

﴿۱۶۹﴾ وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَخْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکته‌ها:

- ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم.
- ابوسفیان در پایان جنگ اُحد با صدای بلند فریاد می‌زد: این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در اُحد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا ﷺ فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند.^(۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

- ۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطرهی خونش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعين می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.^(۲)

۱. تفسیر مجتمع البیان. ۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

- ۲- پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلک خیر ما تسئل» خدا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود.^(۱)
- ۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصوّر نیست.^(۲)
- ۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.^(۳)
- ۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود.^(۴)
- ۶- شهادای صف اوّل حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^(۵)
- ۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند^(۶) و قبل از همه به بهشت می‌روند^(۷) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.^(۸)
- ۸- تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دویاره شهید شود.^(۹)
- ۹- بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^(۱۰)
- ۱۰- هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.^(۱۱)
- ۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، بالباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.^(۱۲)
- ۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان آنان نیز شهید شدند. «وكاين مننبي قاتل معه ربيون كثيرا»^(۱۳)، «يقتلون النبيين بغير حق»^(۱۴)

-
- | | | |
|----------------------------|-----------------------------------|-----------------------|
| ۱. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳. | ۲. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱. | ۳. بحار، ج ۲، ص ۱۵. |
| ۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۹. | ۵. ميزان الحكمه. | ۶. بحار، ج ۹۷، ص ۸. |
| ۷. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱. | ۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱. | |
| ۹. كنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰. | ۱۰. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸. | ۱۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۶. |
| ۱۲. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳. | ۱۳. آل عمران، ۱۴۶. | ۱۴. بقره، ۶۱. |

- ۱۳- حضرت علیؑ با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فوت و ربّ الکعبه» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر ﷺ خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهراؑ بود. بت‌شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتَ»
- ۱۴- علیؑ می‌فرمود: قسم به خدا یی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمیل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.^(۱)
- ۱۵- علیؑ در جنگ احـد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مرده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام ﷺ دریافت نمود.
- ۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می‌نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می‌کند، اما شهید، خودش را جاودانه می‌کند.^(۲)
- ۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفند مرده بی‌ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.
- ۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی‌کنند.
- ۱۹- وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفت‌صد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

پیام‌ها:

- ۱- شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند. «بل أحياءٌ»
- ۲- شهادت، باختن و از دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است.

۱. نهج البلاغه.

۲. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

﴿بِلْ أَحْيَاءٍ... يَرْزُقُونَ﴾

- ۳- کشته شدن، آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. «قتلوا فی سبیل الله»
- ۴- تصور هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکری انحرافی است که باید اصلاح شود. «لا تحسِّن»

﴿۱۷۰﴾ فَرِحِينَ بِمَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا حَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آنان بخاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها داده، شادمانند و به کسانی که به دنبال ایشانند، ولی هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، مژده می‌دهند که نه ترسی بر آنها است و نه غمی خواهند داشت.

نکته‌ها:

■ در روایات آمده است: مؤمنان واقعی که قرآن و اهل‌بیت پیامبر ﷺ را با هیچ کتاب و رهبر دیگری عوض نمی‌کنند، مشمول بشارت این آیه هستند. همچنین استفاده می‌شود که زندگی بزرخی یک زندگی واقعی دارای رزق و حیات و شادی و بشارت است. و مراد از آن تنها باقی ماندن نام نیک در تاریخ نیست.

پیام‌ها:

- ۱- شادی شهدا به الطاف الهی است، نه عملکرد خودشان. «فرحین بما اتاهم الله»
- ۲- شهدا الطاف الهی را تفضل الهی می‌دانند، نه پاداش خون خود. «من فضلهم»
- ۳- شهدا از همزمان خود دل نمی‌کنند و آینده خوب را به آنها بشارت می‌دهند.
«یستبشرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»
- ۴- شهدا زندگی جمعی دارند، به یکدیگر ملحق می‌شوند و در انتظار ملحق شدن دیگران هستند. «یستبشرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»
- ۵ - علاقه به سعادت دیگران و ملحق شدن آنان به کاروان عزّت و شرف، یک

ارزش است. «وَيَسْتَبِّشُونَ بِالذِّينَ لَمْ يَلْحِقُوا»

- ۶- کامیابی شهدا، همیشگی است و هرگز غم از دست دادن نعمتی را ندارند.
 «لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

**﴿۱۷۱﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنْ أَنَّ اللَّهَ وَفَضْلٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
 أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ**

به نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی‌کند، (آیندگان را) مژده می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- در عالم بزرخ، بشارت و شادمانی وجود دارد. «یستبشرُونَ»
- ۲- شهدا به نعمت و فضای می‌رسند که برای ما شناخته نیست. کلمه «نعمَة» و «فضل» نکره آمده است.
- ۳- پاداش عملکرد مؤمنان، بیمه شده است. «لا يضيع اجر المحسنين»
- ۴- وعده‌ی تضمین پاداش، انگیزه عمل است. «لا يضيع»

**﴿۱۷۲﴾ الَّذِينَ أَسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ
 لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَأَنَّقُوا أَجْرًا عَظِيمًا**

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است.

نکته‌ها:

- ▣ کفار قریش، پس از پیروزی در احد بسوی مکه بازگشتند. در بین راه به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین

بپریم، تا کار اسلام یکسره شود. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. آن حضرت فرمان بسیج داد و فرمود: شرکت کنندگان در احد حرکت کنند. مسلمانان آماده شدند. ابوسفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد، گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیا شده است تا شیرینی پیروزی احده را بر کام آنان تلخ کند، لذا از حمله‌ی مجدد منصرف شد و به سرعت به طرف مگه حرکت نمود.

■ در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ احد حضرت علی ؓ بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه‌ای دست از یاری پیامبر برنداشت. در تفسیر کنز الدقائق آمده است که این آیه درباره‌ی حضرت علی ؓ و نه نفر دیگر نازل شده است.

پیام‌ها:

۱- مؤمنان واقعی، در سخت‌ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام برنمی‌دارند.

«استجابوا... من بعد ما اصحابهم القرح»

۲- شرکت مجروحان در جبهه، مایه‌ی تشویق و تقویت روحیه افراد سالم است.

«استجابوا... من بعد ما اصحابهم القرح»

۳- اطاعت از رسول خدا، همچون اطاعت از خداست. «استجابوا الله و الرّسول»

۴- شرکت مجروحان در جبهه، نشانه‌ی وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. «من بعد ما اصحابهم القرح»

۵- گاهی شرایط جنگ به گونه‌ای است که حتی مجروحان نیز باید حاضر شوند.

«استجابوا... من بعد ما اصحابهم القرح»

۶- هرچه عمل دشوارتر باشد، قابل ستایش بیشتری است. «استجابوا... من بعد ما اصحابهم القرح»

۷- حضور در جبهه و مجروح شدن، اگر همراه با تقوی نباشد بی‌ارزش است.

«للذين احسنوا منهم واتّقوا»

۸- برخی از اصحاب پیامبر که در جبهه هم شرکت کرده‌اند، از سلامت فکر و

تقوی دور شدند. «للذین احسنوا منہم واتّقوا»

۹- رزمنده‌ای قابل ستایش است که:

الف: از جنگ خسته نشود. «استجاپو... من بعد ما اصحابم القرح»

ب: اهل کار نیک باشد. «للذین احسنوا منہم»

ج: از فرمان خدا و رسول تخلّف نکند. «واتّقوا»

﴿۱۷۳﴾ أَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعْوًا لَكُمْ فَاخْشُوْهُمْ

فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم

(کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (وبسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آنها

به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می کند و او

چه خوب نگهبان و یاوری است.

نکته‌ها:

◻ عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

◻ امام صادق علیه السلام فرمودند: تعجب می کنم از کسی که می ترسد، چرا به گفته‌ی خداوند «حسبنا الله و نعم الوکیل» پناه نمی برد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- در برابر تبلیغاتِ توحالی دشمن نهراسید. «فاخشوهم فزادهم ایانا»

۲- در جبهه‌ها، مواطیب افراد نفوذی دشمن باشید. «فاخشوهم»

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۲.

۳- قوی ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکل به خداست. «حسبنا

الله و نعم الوکیل»

۴- مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می‌گیرد، توکل و اتصال خود را با خدا بیشتر

می‌کند. «زادهم ایماناً»

۵- هم حرکت و تلاش لازم است، هم ایمان و توکل. «استجاپوا... حسبنا الله ونعم الوکیل»

﴿۱۷۴﴾ فَانْقُلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسِسْهُمْ سُوءٌ وَّأَتَّبَعُواْ

رِضْوَنَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

پس (این مجروحینی که برای بار دوم آماده دفاع شدند؛ بدون رخ دادن

عملیاتی) با نعمت و فضل خداوند (به مقرب خود) بازگشتند، در حالی که هیچ

گزندی به آنها نرسید و (همچنان) از رضای پروردگار پیروی کردند و خداوند

صاحب فضل بزرگی است.

نکته‌ها:

■ پس از آنکه مجروه حان جنگ اُحد، به فرمان رسول خدا ﷺ بار دیگر برای دفاع از اسلام بسیج شده و تا منزلگاه حمراءالاسد در تعقیب دشمن رفتند، دشمنان از آمادگی و روحیه‌ی مسلمانان به هراس افتاده، از هجوم مجدد منصرف شده و بازگشتند. این آیه در تقدیر از رزم‌مندگان مجروح و مخلص جنگ اُحد است.

پیام‌ها:

۱- حرکت در مسیر انجام وظیفه، همراه با توکل به خدا، سبب تبدیل مشکلات به آسانی می‌شود. «فانقلبوا بنعمة....»

۲- چه بسیار کسانی که در راه خدا، به استقبال خطر رفته و سالم برگشته‌اند. «لم یمسسهم سوء»

۳- برای مردان خدا اصل رضایت الهی است، نه شهادت. «لم یمسسهم سوء واتّبعوا

رضوان الله

۴- فضل بزر خدا، نصیب شرکت کننده در جبهه است. «وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»

﴿۱۷۵﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أُولَيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفار) می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید.

پیام‌ها:

۱- هرگونه شایعه‌ای که مایه‌ی ترس و یأس مسلمانان گردد، شیطانی است. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أُولَيَاءَهُ»

۲- شیوه‌ی ارعاب و تهدید، سیاست دائمی قدرت‌های شیطانی است. «يُخَوِّفُ»

۳- افراد ترسوی میدان‌های نبرد، یار شیطان و تحت نفوذ شیطانند. «يُخَوِّفُ أُولَيَاءَهُ»

۴- مؤمنان شجاع، از ولایت شیطان دورند. «الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أُولَيَاءَهُ»

۵- ترس از خدا، زمینه‌ی فرمان‌پذیری و ترس از غیر خدا، زمینه‌ی فرمان‌گریزی است. «فَلَا تَخَافُونَ وَخَافُونَ» (با توجه به آیات قبل)

۶- مؤمن واقعی از غیر خدا نمی‌ترسد و می‌داند که ایمان از شجاعت جدا نیست.
﴿وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۷۶﴾ وَلَا يَحْرُنَكُ الَّذِينَ يُسَرِّعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضْرُبُوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و (ای پیامبر!) کسانی که در کفر می‌شتابند، ترا اندوهگین نکنند. آنان هرگز به

خداؤند ضرری نمی‌زنند. خداوند خواسته است که برای آنها هیچ بهره‌ای در

قیامت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ گویا شرکت کنندگان در جنگ اُحد، از همدیگر می‌پرسیدند: حال که ما شکست خوردیم و کُفار پیروزمندانه به مکّه برگشتند، چه خواهد شد؟ آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: ناراحت نباشید، این مهلت الهی است تا پیمان کفرشان پر شود و دیگر حظّی در آخرت نداشته باشند.

پیام‌ها:

۱- آرامش خود را حفظ کنید، که تلاش‌های کُفار در محو اسلام بی‌اشر است.
﴿لَا يَحْزُنْكُ... إِنَّهُمْ لَنْ يَضْرُوا اللَّهَ شَيْئًا﴾

۲- کفر انسان‌ها، اندک ضرری به ساحت قدس خدا نمی‌زند. ﴿لَنْ يَضْرُوا اللَّهَ شَيْئًا﴾

۳- حضور در میدان کفر، انسان را از قابلیّت توبه و دریافت رحمت الهی محروم می‌کند. ﴿الَّا يَجْعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ﴾

۴- مهلت دادن به کُفار، سنت الهی است، نه آنکه نشانه‌ی ناآگاهی و یا ناتوانی خداوند باشد. ﴿بِرِيدَ اللَّهِ الَّا يَجْعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ﴾

۵- محرومیّت انسان در آخرت، ناشی از عملکرد او در دنیاست. ﴿يَسَارُ عَوْنَ فِي الْكُفَّرِ... إِلَّا يَجْعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ﴾

۶- هم فضل الهی بزر است و هم قهر او. (در دو آیه قبل، نسبت به مجروحانی که به فرمان رسول خدا ﷺ به جبهه رفتند، از فضل عظیم الهی بشارت داد و در این آیه نسبت به کُفار سرسخت، عذاب عظیم را یادآور می‌شود). ﴿لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

﴿۱۷۷) إِنَّ الَّذِينَ أَشْتَرَوُ الْكُفْرَ بِالْأَيْمَنِ لَنْ يَضْرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند، هرگز به خداوند ضرری نمی‌رسانند و برای آنان عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

□ در قرآن مسئله‌ی خرید و فروش و سود و زیان سرمایه عمر، بارها تکرار شده است. قرآن، دنیا را بازار می‌داند و مردم را فروشنده و عقاید و اعمال انسان را در طول عمر، کالای این بازار، در این بازار، فروش اجباری است ولی انتخاب مشتری با انسان است. یعنی ما نمی‌توانیم آنچه را داریم، از قدرت و عمل و عقیده رها بگذاریم، ولی می‌توانیم مسیر عقاید و کردار را سودبخش یا زیان آور قرار دهیم. در قرآن از عده‌ای ستایش شده که جان خود را با خدا معامله می‌کنند و در عوض بهشت و رضوان می‌گیرند، و از عده‌ای انتقاد شده که بخاطر انحراف و انتخاب سوء یا سودی نمی‌برند؛ «فَإِنَّمَا رَبُّكُمْ أَنْجَلُوكُمْ مِّنَ الْجُنُونِ»^(۱) و یا دچار خسارت می‌شوند؛ «إِنَّ الْأَنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» و در بعضی از آیات همچون آیه‌ی فوق، کسانی که ایمان خود را با کفر معامله می‌کنند، تحقیر می‌شوند و در مقابل به مؤمنان دلداری داده می‌شود که ارتداد آنها، به خدا و راه خدا هیچ ضرری نمی‌زنند.

پیام‌ها:

- ۱- سرمایه اصلی انسان، ایمان و یا زمینه‌های فطری ایمان است. «اشترووا الكفر بالاعیان»
- ۲- در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی، از ریزش‌های جزئی نگران مباشد. «اشترووا الكفر... لَنْ يَضْرُّوَ اللَّهُ

﴿۱۷۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَا نُنْفِسُهُمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کافر شدند، میندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است. همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

نکته‌ها:

❑ قرآن، واژه‌ی «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفار و منافقین و افراد سست ایمان بکار برده، و این بخاطر آن است که این افراد از واقع بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محروم‌اند. آنها آفرینش را بیهوذه، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزّت را در گرو تکیه به کفار و طول عمر خود را مایه‌ی خیر و برکت می‌پندارند که قرآن بر همه‌ی این پندارها قلم بطلان کشیده است.

❑ اهل کفر، داشتن امکانات، بدست آوردن پیروزی‌ها و زندگی در رفاه خود را نشان شایستگی خود می‌دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می‌دهد تا در تباہی خویش غرق شوند.

در تاریخ می خوانیم که وقتی یزید امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری علیها السلام به اسارت به شام برداشت. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، این آیه را خواند و فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می‌دانم. هر آنچه می‌خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی‌توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزّت خیالی و دنیا بی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.

❑ مجرومان دوگونه‌اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین، هشدار داده و بیدار می‌کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خداوند آنها را به حال خویش رها می‌کند تا تمام قابلیت‌های آنان بروز کند. به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: مرگ برای کفار یک نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می‌کنند.^(۱)

❑ حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «أَفَأَغْنَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که

۱. تفسیر نورالثقلین.

احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغوروند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خداوند هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاع» مبتلا نکرده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کفر، مانع شناخت حقیقت است. «لا يحسن الّذين كفروا...»
- ۲- کوتاه یا بلند بودن عمر و زمان رفاه، بدست خداست. «فلى هم... فلى هم»
- ۳- همه‌ی انسان‌ها دنبال خیر هستند، لکن بعضی در مصدق اشتباه می‌کنند. «لا يحسن... خير لأنفسهم»
- ۴- مهلت‌های الهی، نشانه‌ی محبوبیت نیست. «لا يحسن... خير لأنفسهم»
- ۵- نعمت‌ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه شر و گناه. «أفا غلى هم ليزادوا أثاً»
- ۶- طول عمر مهم نیست، بهره از عمر مهم است. «أفا غلى هم»
امام سجاد علیہ السلام در دعای مکارم الاخلاق چنین می‌فرماید: خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.
- ۷- زود قضاوت نکنید، پایان کار و آخرت را نیز به حساب بیاورید. «أفا غلى هم خير... و هم عذاب مهین»
- ۸- رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه‌ی رضای خداوند از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نمی‌باشد. «فلى هم... هم عذاب مهین»
- ۹- عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعدد دارد. «عذاب اليم» در آیه قبل، و «عذاب مهین» در این آیه.

۱. تحف العقول، ص ۲۰۳.

﴿۱۷۹﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ
الْخَيْثَ مِنَ الظَّيْ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ
اللَّهَ يَعْلَمُ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَامْنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ
تُؤْمِنُوا وَتَتَقَوَّلُكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

خداؤند بر آن نیست که (شما) مؤمنان را بر آن حالی که اکنون هستید رها کن، مگر
اینکه (با پیش آوردن آزمایش‌های پی در پی)، ناپاک را از پاک جدا کند. و خداوند بر آن
نیست که شما را بر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبرانش، هر که را بخواهد (برای آگاهی
از غیب) بر می‌گزیند، پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و (بدانید) اگر ایمان آورد و
تقوای پیشه کنید، پس برای شما پاداش بزرگی خواهد بود.

نکته‌ها:

■ این آیه، آخرین آیه درباره‌ی جنگ اُحد است که می‌فرماید: جهان یک آزمایشگاه
بزرگ است و چنین نیست که هر کس ادعای ایمان کند رها شود و در جامعه به
طور عادی زندگی کند، بلکه شکست‌ها و پیروزی‌ها، برای شناخته شدن نهان
انسان‌هast. بعضی مؤمنان خواستار آگاهی از غیب و نهان انسان‌ها بودند و
می‌خواستند از طریق غیب منافقان را بشناسند، نه از طریق آزمایش که این آیه
می‌فرماید: راه شناخت، آزمایش است نه غیب، و شناسایی خوب و بد، از طریق
آزمایش‌های تدریجی صورت می‌گیرد. چون اگر به علم غیب، افراد بد و خوب
شناخته شوند، شعله‌ی امید خاموش و پیوندهای اجتماعی گسسته و زندگی
دچار هرج و مرج می‌شود.

پیام‌ها:

۱- خداوند، کفار را به حال خود رها می‌کند؛ «فَلَمْ لِيَزَدَادُوا إِثْمًا» ولی مؤمنان را
رها نمی‌کند. «ما کان اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ»

- ۲- جداسازی پاک از پلید، از سنت‌های الهی است. «حتی میز الخبیث من الطیب»
- ۳- ایمان و کفر افراد، از امور درونی و غیبی است که باید از طریق آزمایش ظاهر شود، نه علم غیب. «حتی میز الخبیث من الطیب و ما کان الله ليطلعكم على الغیب»
- ۴- زندگی با مردم باید بر اساس ظاهر آنان باشد، آگاهی بر اسرار مردم، زندگی را فلچ می‌کند. «و ما کان الله ليطلعكم على الغیب»
- ۵- علم غیب، مخصوص خدادست و فقط به بعضی از پیامبران برگزیده‌اش، آن هم در حد اطلاع بر غیب نه تمام ابعاد آن، بهره‌ای داده است. «ليطلعكم»
- ۶- هر چند زندگی باید به نحو عادی سپری شود، ولی خدا به افرادی علم غیب را عطا می‌کند. «ولكن الله يجتبى من رسنه»
- ۷- درجات انبیا یکسان نیست. «يَجْتَبِي مِنْ رَسُولِهِ مَنْ يَشَاءُ»
- ۸- خداوند علم غیب را به کسانی می‌دهد که از جانب او صاحب رسالتی باشند.
- «ولكن الله يجتبى من رسنه»
- ۹- ایمان قلبی باید همراه با تقوای عملی باشد. «تَؤْمِنُوا وَتَتَقَوَّا»
- ۱۰- طیب و پاکی اصالت داشته و پایدار است، ولی خبث عارضی و رفتگی است. «میز الخبیث من الطیب» جدا کردن ناپاک از پاک، نشانه عارضی بودن ناپاک است.

﴿۱۸۰﴾ وَ لَا يَحْسَبَنَ أَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا
لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرُّ لَهُمْ سَيِّطَرُوْقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لِلَّهِ
مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده‌اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین مخصوص خدادست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لا يحسِّن»
- ۲- مال که از آن تو نیست، پس بخل چرا؟ «اتاهم الله من فضله»
- ۳- سرچشم‌های بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است. «لا يحسِّن الّذين يبخُلُون... خيراً لهم بل هو شرّ لهم»
- ۴- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان‌هاست. «لا يحسِّن... هو خيراً لهم بل هو شرّ لهم»
- ۵- حبّ دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می‌دهد. «لا يحسِّن... هو خیر»
- ۶- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می‌شوند. «سيطوقون ما بخلوا»
- ۷- معاد، جسمانی است. «سيطوقون ما بخلوا»
- ۸- قیامت، صحنه‌ی ظهور خیر و شرّ واقعی است. «هو شرّ لهم سيطوقون ما بخلوا»
- ۹- انسان، در تصرف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سيطوقون ما بخلوا»
- ۱۰- قیامت، صحنه‌ی تجسس عمل است. «سيطوقون ما بخلوا» در حدیث آمده است: هر کس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوqi برگردنش نهاده می‌شود.^(۱)
- ۱۱- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سيطوقون»
- ۱۲- اسیر مال شدن در دنیا، موجب اسارت در آخرت است. «سيطوقون»
- ۱۳- بدترین نوع شکنجه، شلاق خوردن از دست محبوب‌هاست. آنچه را در دنیا بخل ورزیده‌ایم، همان مایه‌ی عذاب ما می‌شود. «سيطوقون ما بخلوا»
- ۱۴- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست. پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «وَلِهِ ميراث السموات والارض»
- ۱۵- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمدہ‌ایم و با

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۰۲.

دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟ ﴿وَلِهُ مِيراث السموات والارض﴾

﴿۱۸۱﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ
سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ نُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ

همانا خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما توانگویم، شنید. به زودی این سخن آنان، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و به آنان خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش سوزان را.

﴿۱۸۲﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

آن (عذاب) به سبب دست آورده قبلی خودتان است و همانا خداوند نسبت به بندگان، ستمگر نیست.

نکته‌ها:

- در تفاسیر می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ نامه‌ای به یهود بنی قینقاع نوشت و آنان را به ایمان، نماز، زکات و انفاق، دعوت کرد. وقتی این نامه به دست دانشمند یهودیان به نام «فتحاصل» در محل تدریس او رسید، رو به شاگردان و حاضران کرد و با استهزاء گفت: طبق این دعوت، خدا فقیر است و ما غنی هستیم. او از ما فرض می‌خواهد و وعده‌ی ربا و اضافه می‌دهد!
- یهودیان زمان رسول خدا ﷺ چون به رفتار نیاکان خود در مورد قتل انبیا راضی بودند، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز می‌دهد. ﴿وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ﴾
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسانی که امام را نسبت به آنچه به او می‌دهند فقیر می‌دانند، نظری کسانی هستند که می‌گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ﴾^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین؛ بحار، ج ۲۴، ص ۲۷۸.

پیام‌ها:

- ۱- خدا همه‌ی گفته‌ها را می‌شنود، پس هر حرفی را بر زبان نیاوریم. «لقد سمع الله»
- ۲- جهل و غرور، مرز و نهایت ندارد، تا آنجا که بشر ناتوان نیازمند می‌گوید:
خداوند فقیر است و ما غنی هستیم. «ان الله فقير و نحن اغنياء»
- ۳- احساس غنا و بی نیازی، زمینه‌ی سرپیچی از فرامین الهی و استهزای آنهاست.
«نحن اغنياء»
- ۴- برخی کوتاه‌فکر، گمان می‌کنند ریشه‌ی دستورات الهی نیاز است. «ان الله فقير»
- ۵- همه‌ی گفتارها و کردارها ثابت می‌شود. «سنكتب ما قالوا و قتلهم»
- ۶- گناه‌یاوه گویی درباره‌ی خداوند، هم سنگ گناه کشتن انبیاست. «قالوا ان الله
فقير... و قتلهم الانبياء»
- ۷- ملاک ارزیابی گفتار و کردار، از هرکس که باشد، حق است. حتی کشتن
پیامبران چون ناحق است مورد کیفر واقع می‌شود. «قتلهم الانبياء بغير حق»
- ۸- انسان در انجام عمل آزاد است، لذا کارها به خود او نسبت داده می‌شود.
«قدمت ايديكم»
- ۹- پاداش و کیفر الهی، بر طبق عدالت و بر اساس اعمال آزادانه و آگاهانه خود
انسان است. «ذلك بما قدمت ايديكم»
- ۱۰- کیفرهای الهی، ظلم خدا بر بشر نیست، بلکه ظلم بشر بر نفس خویشتن
است. «ان الله ليس بظلام للعبيد»
- ۱۱- اگر خداوند افراد بخیل و قاتلان انبیا را مجازات نکند، به فقرا و انبیا ظلم
کرده است. «ان الله ليس بظلام للعبيد»

﴿۱۸۳﴾ أَلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا
بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ
وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر آنکه (به صورت معجزه) یک قربانی برای ما بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو: (این حرف‌ها بهانه است.) بی‌گمان پیامبرانی پیش از من، با دلائلی روشن و (حتی) با همین (پیشنهادی) که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می‌گویید چرا آنان را کشتید؟

نکته‌ها:

- برخی برای فرار از قبول اسلام، بهانه تراشی نموده و می‌گفتند: خداوند از ما تعهد گرفته تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که حیوانی را قربانی کند و صاعقه‌ی آسمانی آن قربانی را در برابر چشم مردم بسوزاند، تا به پیامبری او یقین کنیم. این آیه نازل شد تا پیامبر ﷺ به آن بهانه تراشان لجوج بگوید: اگر شما راست می‌گویید، چرا به پیامبران قبل از من که علاوه بر انواع معجزات، آنچه را شما درخواست می‌کنید به شما عرضه کردند، ایمان نیاوردید؟
- امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: میان یهودیانِ بهانه‌جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیارا می‌کشند، پانصد سال فاصله بوده است، اماًا به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است.^(۱)
- در تورات، کتاب اول پادشاهان، باب ۱۸ جمله ۳ و ۴، ماجراهی به شهادت رسانیدن انبیای بنی اسرائیل آمده است. همچنین در سفر لاویان، باب ۹ جمله‌ی دوم، موضوع قربانی قوچ آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- فرار از پذیرش حق را با عنایین مذهبی توجیه نکنید. «إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ الْبَيْنَا لَا تُؤْمِنُ
- ۲- یهود، موسی را آخرین پیامبر نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند: عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی، چنین و چنان باشد. «عَهْدُ الْبَيْنَا... يَأْتِيْنَا بِقُرْبَانٍ»

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۹. (به نقل از تفسیر راهنمای)

۳- انسانی که روحیه‌ی استکباری پیدا کرد، هم به خدا تهمت می‌زند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ الْبَيْنَا» و هم تسلیم هیچ پیامبری نمی‌شود؛ «أَلَا نَؤْمِنُ لِرَسُولٍ» و هم توقع دارد که معجزه‌ها، مطابق تمایلات و خواسته‌های او باشد. «حَقٌّ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ»

۴- قربانی حیوان، تاریخی بس طولانی دارد. «...بِقُرْبَانٍ»

۵- سوابق هر گروه و ملتی، بهترین گواه بر صدق یا کذب ادعای آنهاست.

«جَاءَكُمْ... بِالْبَيْنَاتِ وَ بِالَّذِي قَلَمْ»

۶- بهانه‌تراشی مخالفان، در طول تاریخ شبیه هم است. «وَ بِالَّذِي قَلَمْ»

۷- استدلال و احتجاج پیامبر با یهود، به تعلیم خداوند بود. «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ»

۸- گاهی برای اثبات یا حقانیت یک امر یا مصلحت مهم‌تر باید اموالی فدا شود.

آری، اگر مالی آتش گرفت ولی چشمی بیدار و یا دلی روشن شد، اسراف نخواهد بود. «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُلِي... بِالَّذِي قَلَمْ...»

۹- رضایت بر گناه نیاکان، سبب شریک شدن در جرم آنان است. «فَلِمْ قَتَلْتُمُوهُمْ»

﴿۱۸۴﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَلْزَبُرُوا
الْكِتَابِ الْمُنِيرِ

(بنابراین) پس اگر تو را تکذیب کردند (چیز تازه‌ای نیست، زیرا) انبیای قبل از تو نیز

که همراه با معجزات و نوشته‌ها و کتاب روشنگر آمده بودند، تکذیب شدند.

پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان، روحیه‌ی صبر و مقاومت را در انسان بالا می‌برد.

«فَانْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رَسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ»

۲- تمام انبیا، مخالفانی داشته‌اند. «كُذِّبَ رَسُلٌ»

۳- حرکت انبیا در طول تاریخ، یک حرکت فرهنگی، فکری و اعتقادی بوده است. «بِالْبَيْنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ»

۴- معجزات پیامبران متنوع بوده‌اند، ولی اصول همه‌ی ادیان یکی بوده است.

کلمه‌ی «البینات» جمع، ولی «الكتاب» مفرد آمده است.

﴿۱۸۵﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآتِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِّرَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَعٌ الْغُرُورٌ

هر کسی چشیده‌ی مرگ است. و بی گمان روز قیامت پاداش‌های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد کشت. قطعاً رستکار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست.

نکته‌ها:

- این آیه به پیامبر و دیگر مصلحان که مورد آزار و اذیت و تکذیب کفار قرار می‌گیرند، روحیه‌ی صبر و مقاومت می‌بخشد، زیرا می‌فرماید: همه می‌میرند ولجاجتها موقتی است و پاداش تحمل این مشکلات را خداوند بی‌کم و کاست عطا می‌کند.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «کل نفس ذاته الموت» فرمودند: همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌میرند و فقط ملک الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می‌مانند، سپس ملک الموت مأمور می‌شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می‌ماند و خداوند به او خطاب می‌کند که بمیر، او نیز می‌میرد.^(۱) و همچنین آن حضرت فرمودند: کسی که مرگ را نچشیده و کشته شده، به دنیا برگردانده می‌شود تا مرگ را بچشد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مر در راه است، پس این همه لجاجت واستکبار در برابر حق، برای چه؟
﴿كَذِبُوك... كُلٌّ نفس ذاته الموت﴾

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵۶. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲- مر ، عدم نیست، یک امر وجودی است که قابل چشیدن است، راه انتقال از دنیا به آخرت است. **﴿ذانقة الموت﴾**

۳- گناهان و عوامل سوق دهنده به دوزخ، دارای جاذبه‌هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را برها ند. **﴿زُحْرَجُ عَنِ النَّارِ﴾**

۴- جزای کامل در آخرت است، و پاداش‌های دنیوی بی‌ارزش. **﴿تَوْفُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغَرُور﴾**

﴿۱۸۶﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذِيَّ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوْا وَ
تَتَقْوَى فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمْوَرِ

قطعاً شما در اموال وجان‌های خویش آزمایش خواهید شد و از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند واز کسانی که شرک ورزیده‌اند، آزار بسیاری می‌شنوید و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن (صبر، نشانه‌ی) عزم استوار شما در کارهاست.

نکته‌ها:

■ وقتی مسلمانان از مگه به مدینه مهاجرت کردند، مشرکان دست تجاوز به اموال آنان گشودند، چنانکه به هر کس نیز دست می‌یافتد، او را مورد آزار قرار می‌دادند. از طرف دیگر، در مدینه هم یهودیان به آنها زخم زبان می‌زدند و حتی برخی با کمال بی‌شرمی برای زنان و دختران مسلمان، غزل سرایی کرده و یا آنها را هجو می‌نمودند. سردمداری این جریان با شخصی به نام کعب بن اشرف بود که رسول خدا ﷺ دستور قتل وی را صادر نمود. این آیه ضمن تسلی خاطر دادن به مسلمانان، از آنان می‌خواهد در برابر آزار دشمنان صبر و تقوی پیشه کنند که مایه‌ی استواری آنان در ایمان می‌گردد.

■ امام رضا علیه السلام پرداخت زکات را یکی از مصادیق آزمایش در اموال دانستند که در

این آیه مطرح گردیده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش، یک سنت جدی الهی است، خود را آماده کنیم. (حرف لام در اول و حرف نون مشدد در آخر «لتبلون» نشانه‌ی جدی بودن مسئله است.)
- ۲- یاد مر و زودگذری دنیا، مسائل را برای انسان آسان می‌کند. «کل نفس ذاته المولت... لتبلون فی اموالکم»
- ۳- بیشترین ابزار آزمایش، مال و جان است. «اموالکم و انفسکم»
- ۴- علاوه بر پذیرش خطر جان و مال، باید خود را برای شنیدن انواع نیش‌ها و تحقیرها آماده کرد. «ولتسمعن...»
- ۵- شنیدن تحقیر و هجو، و آزار دیدن از دشمن، یکی از وسایل آزمایش است. «لتبلون... ولتسمعن... اذیٰ کثیراً»
- ۶- برای رسیدن به اهداف مقدس، گاهی باید همه گونه سختی را تحمل کرد. ضربه به مال، جان، حیثیت و آبرو. «اموالکم و انفسکم ولتسمعن... اذیٰ کثیراً»
- ۷- انتظار زخم زبان از مخالفان، سبب آمادگی مسلمانان است. «لتسمعن...»
- ۸- مخالفان اسلام در ضربه زدن به مسلمان‌ها، وحدت در هدف و گاهی وحدت در شیوه دارند. «لتسمعن من الّذین اوتوا الكتاب... و من الّذین اشرکوا»
- ۹- دشمن به کم قانع نیست. «اذیٰ کثیراً»
- ۱۰- صبر و تقوی در کنار هم رمز موفقیت است. استقامت بدون تقوی، در افراد لجوج نیز پیدا می‌شود. «تصبروا و تنتّوا»
- ۱۱- صبر و تقوی، ملازم یکدیگرند. کلمه‌ی «ذلك» مفرد است، در حالی که به صبر و تقوی که دو چیزند، اشاره دارد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۸۷﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتَبَيَّنَنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَأَهُ ظُهُورُهُمْ وَأَشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

و (به یاد آور) زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) را پشت سر خویش انداختند و به بهای کمی مبادله کردند، پس چه بد معامله‌ای کردند.

نکته‌ها:

◻ امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آنچه درباره‌ی حضرت محمد ﷺ در تورات و انجیل آمده است برای مردم بگویند و کتمان نکنند.^(۱)

◻ اگر امروز میلیون‌ها مسیحی، یهودی و مجوسي در دنیا هست، همه به سبب سکوت ناجای دانشمندان آنهاست. به گفته‌ی صاحب تفسیر اطیب البیان، بیش از شصت مورد بشارت اسلام و پیامبر اسلام ﷺ در عهده‌ین آمده است، ولی دانشمندان اهل کتاب همه را رها کرده‌اند.

پیام‌ها:

۱- خداوند برای هدایت مردم، از دانشمندان پیمان مخصوص گرفته است. «اخذ اللَّهِ مِيثَاقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ»

۲- بیان حقایق باید به نوعی باشد که چیزی برای مردم مخفی نماند. «لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ»

۳- وظیفه‌ی دانشمندان، تبیین کتاب آسمانی برای مردم است. «لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ»

۱. بحار، ج ۹، ص ۱۹۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۸. (به نقل از تفسیر راهنمای)

۴- انگیزه‌ی سکوت دانشمندان از بیان حق، رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. «واشتروا به ثناً قلیلاً»

۵- علم به تنها یی برای سعادت و نجات کافی نیست، بی‌اعتنایی به مال و مقام نیز لازم است. «اوتوالكتاب... اشتروا به ثناً قلیلاً»

۶- هرچه در برابر کتمان آیات الهی گرفته شود اندک است. «...اشتروا به ثناً قلیلاً»

۷- عمل به دین و تعهدات الهی ارزش والا دارد. اگر به هر مقام و مالی برسیم، ولی آن را از دست بدھیم باخته‌ایم. «ثناً قلیلاً بئس ما یشترون»

﴿۱۸۸﴾ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَفَارَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، مبندار که آنها از عذاب الهی رسته‌اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

■ مردم سه دسته‌اند:

۱- گروهی که کار می‌کنند و انتظار پاداش یا تشکر از مردم ندارند. «لانرید منکم جراء و لاشکورا»^(۱)

۲- گروهی که کار می‌کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رئاء الناس»^(۲)

۳- گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند. «یحمدوا بالم یفعلوا...»

■ از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصص یا مسئولیتی را می‌کند که صلاحیت آن را ندارد. «یحبّون ان یحمدوا بما لم یفعلوا»

■ برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه

تملّق و چاپلوسی منع شده است.

پیام‌ها:

- ۱- رذایل اخلاقی، همچون عجب و غرور و انتظار تملّق از مردم، هلاکت قطعی را به دنبال دارد. «يَفْرُونَ... يَحْبَونَ... فَلَا تَحْسِبُهُمْ بِمَا زَرُوا»
- ۲- قرآن، هرگونه تحلیل و تفسیر نابجا را نسبت به هر کس و هر موردی محکوم می‌کند. (۱) «لَا تَحْسِبُنَّ... فَلَا تَحْسِبُهُمْ»
- ۳- خداوند نه تنها برای رفتار، بلکه برای خواسته‌های خیر و شرّ انسان نیز حساب باز می‌کند. (۲) «يَحْبَونَ أَنْ يَحْمِدُوا... لَهُمْ عِذَابٌ أَلِيمٌ»
- ۴- آنچه خطرش بیشتر است، توقع حمد است، نه توقع شکر و مدح. زیرا در حمد، نوعی ستایش آمیخته با پرستش نهفته است. «يَحْبَونَ أَنْ يَحْمِدُوا»
- ۵- گنهکار ممکن است پشیمان شده، توبه کند و نجات یابد، ولی افراد مغورو، حتی در صدد توبه برنمی‌آیند، لذا امیدی به نجات آنان نیست. «و لَا تَحْسِبُهُمْ بِمَا زَرُوا مِنَ الْعَذَابِ»
- ۶- کسانی که در دنیا گرفتار اوهام خودپرستی و اسیر زندان «منیت» هستند، در قیامت نیز اسیر و گرفتار عذاب الهی اند. «و لَهُمْ عِذَابٌ أَلِيمٌ»

﴿۱۸۹﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای

۱. آیاتی که با کلمات «لا تحسّن»، «لا يحسّن»، «أَفَحَسِبْتُمْ» آغاز شده، بیانگر همین معناست.

۲. در جای دیگر نیز نسبت به کسانی که دوست دارند فحشا در جامعه رواج یابد و عدهی عذاب می‌دهد. «يَحْبَونَ أَنْ تُشَيَّعَ الْفَاحِشَةُ... لَهُمْ عِذَابٌ أَلِيمٌ» نور، ۱۹.

هرچیز تنها بدست اوست. برای ایجاد می‌فرماید: «کن فیکون»^(۱) و برای محو می‌فرماید: «ان يشأ يذهبكم و يأت بخلقٍ جديداً»^(۲) حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت‌های غیرالله‌ی چند صباحی بیش نیست. «تلک الايام نداوها بين الناس»^(۳) آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «ولله مُلْك السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن هرجا سخن از حاکمیت الله است، آسمان‌ها قبل از زمین مطرح شده و این نشانگر وسعت و عظمت آسمان‌هاست. «ملک السماوات والارض»
- ۲- بسیارند افرادی که حکومت در دست آنهاست، ولی نمی‌توانند به خواسته‌های خود جامه‌ی تحقق بپوشانند، ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. «ملک السماوات... على كل شيء قدير»

﴿۱۹۰﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ الْلَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لَّا يُؤْلِمُ الْأَلْبَابِ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خدمدان است.

نکته‌ها:

- در تفاسیر فخر رازی، قرطبی و مراغی آمده است: از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره‌ای که از رسول خدا ﷺ به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت‌انگیز بود، اما مهم‌تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شیی در منزل من استراحت می‌کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، و ضوگرفت و به

۱. بقره، ۱۱۷. ۲. فاطر، ۱۶. ۳. آل عمران، ۱۴۰.

نماز ایستاد و بقدرتی گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه‌ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بالا آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد و فرمود: وای برکسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.

■ در تفسیر کبیر فخر رازی و مجمع‌البيان از حضرت علیؑ نقل شده است که فرمود: رسول خدا علی‌الله‌هُ همواره قبل از نماز شب این آیات را می‌خواند. و در احادیث سفارش شده است که مانیز این آیات را بخوانیم.

■ در تفسیر نمونه از «نوف بکالی» صحابه‌ی خاص حضرت علیؑ نقل شده است که شبی خدمت حضرت علیؑ بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلوذگی‌های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان‌ها سیر می‌کنند.

■ کلمه «الاباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است.

پیام‌ها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است. «خلق السموات... لایات لاولی الالباب»

۲- هستی‌شناسی، مقدمه‌ی خداشناسی است. «خلق السموات... لایات»

بر درختانِ سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۳- اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست.

«و اختلاف الليل و النهار لایات»

۴- قرآن، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می‌کند. «خلق... لایات لاولی الالباب»

۵- هر که خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. «لایات لاولی الالباب»

۶- آفرینش، پر از راز و رمز، و ظرافت و دقّت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. «لایات لاولی الالباب»

﴿۱۹۱﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(خردمندان) کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلو یاد خدا می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند و از عمق جان می‌گویند: پروردگار! این هستی را باطل و بی هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزه‌ی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار.

نکته‌ها:

- به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، افراد سالم، نماز را ایستاده و افراد مریض، نشسته و افراد عاجز، به پهلو خوابیده، به جا آورند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی خردمندی، یاد خدا در هر حال است. «اولوا الالباب الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ»
- ۲- اهل فکر، باید اهل ذکر باشند. «اولوا الالباب الَّذِينَ يَذْكُرُونَ ... وَيَتَفَكَّرُونَ»
- ۳- ایمان بر اساس فکر و اندیشه ارزشمند است. «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»
- ۴- ایمان و اعتراف با تمام وجود ارزش دارد. نباید به اعتراف زبانی اکتفا کرد. «يَتَفَكَّرُونَ... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ...»
- ۵- ذکر و فکر، همراه یکدیگر ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر می‌گویند، ولی اهل فکر نیستند و کسانی اهل فکر هستند، ولی اهل ذکر نیستند. «يَذْكُرُونَ... يَتَفَكَّرُونَ»
- ۶- آنچه سبب رشد و قرب است، ذکر و فکر دائمی است نه موسمی. «يَذْكُرُونَ» و

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۳. (به نقل از تفسیر راهنمای)

﴿يَتَفَكَّرُون﴾ فعل مضارع اند که نشان استمرار است.

۷- شناختِ حسّی طبیعت کافی نیست، تعقل و تفکر لازم است. **﴿يَتَفَكَّرُون فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾**

۸- کسی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر کند، پی می‌برد که خالق هستی، پروردگار ما نیز هست. **﴿يَتَفَكَّرُون... رَبُّنَا﴾**

۹- آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه اسرار آن را درک نکنیم. **﴿مَاخْلُقْتَهُذَا بَاطِلًا﴾**

۱۰- اول تعقل و اندیشه، سپس ایمان و عرفان، آنگاه دعا و مناجات. **﴿يَتَفَكَّرُون... رَبُّنَا... فَقَنَا﴾**

۱۱- اگر هستی بیهوده و باطل نیست، ما هم نباید بیهوده و باطل باشیم. **﴿مَاخْلُقْتَهُذَا بَاطِلًا... فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ﴾**

۱۲- هستی هدفدار است، پس هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می‌شویم. **﴿فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ﴾**

۱۳- قبل از دعا، خدا را ستایش کنیم. **﴿سَبَحَنَكَ فَقَنَا...﴾**

۱۴- ثمره‌ی عقل و خرد، ترس از قیامت است. **﴿أَلْوَالِ الْأَلْبَاب... فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ﴾**

﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

پروردگار! هر که را تو (بخاطر اعمال بدش) به دوزخ افکنی، پس بی شک او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای ستمگران هیچ یاورانی نیست.

نکته‌ها:

■ از امام باقر علیه السلام درباره‌ی **﴿وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾** سؤال کردند، حضرت فرمودند: یعنی آنها امامانی ندارند تا آنان را به نام بخوانند، (و از آنان شفاعت کنند).^(۱)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۱.

پیام‌ها:

- ۱- آتش قیامت سخت است، اما نزد اولوا الالباب که خواهان کرامت انسان هستند خواری ورسوایی قیامت، دردناک‌تر از آن است. «من تدخل النّار فقد أخزته»
 ۲- ستمگران، از شفاعتِ دیگران محروم هستند. «ما للظالمين من انصار»

﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلْأَيَمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ
 فَأَمَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفْرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا
 معَ الْأَبْرَارِ

پروردگار! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که (می‌گفت): به پروردگار تان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم، پروردگار! پس گناهان ما را بیامز و زشتی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

نکته‌ها:

- شاید مراد از «ذنوب» گناهان کبیره باشد و مراد از «سیّرات» گناهان صغیره، چنانکه در آیه‌ی شریفه «ان تجتبوا كباراً ما تهون عنـه نكـر عنـكم سـيـراتـكم...»^(۱) «سیّرات» در برابر «کباراً» آمده است. و ممکن است مراد از «سیّرات» آثار گناه باشد.
- در برابر خردمندانی که دعوت ایمان را اجابت کرده و می‌گویند: «سمعاً»، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی‌اعتنایی می‌کنند و در قیامت با حسرت تمام می‌گویند: «لوكـنا نـسـمـع او نـعـقـل ماـكـنا فـاصـحـاب السـعـير»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خردمندان، آماده‌ی پذیرش حق هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیاء، علماء و شهداء پاسخ می‌دهند. «آتنا سمعنا منادیًّا ينادي للايمان...»
 ۲- استغفار و اعتراف، نشانه‌ی عقل است. «أولوا الالباب... ربـنا فـاغـفـر لـنـا»

۳- از آداب دعا که زمینه‌ی عفو الهی را فراهم می‌کند، توجه به ربوبیت الهی است.

﴿رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا﴾

۴- ایمان، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. ﴿امنًا، فاغفر لنا﴾

۵- دیگران را در دعای خود شریک کنیم. ﴿فاغفر لنا﴾

۶- پرده‌پوشی و عفو، از شئون ربوبیت واژ شیوه‌های تربیت است. ﴿رَبَّنَا... كَفَرْ عَنَّا﴾

۷- مر انسان با اراده الهی است. ﴿توفنا﴾

۸- خردمندان دوراندیش، مر با نیکان را آرزو می‌کنند و به فکر حسن عاقبت

هستند. ﴿توفنا مع البار﴾

۹- ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می‌کند. ﴿أولوا الالباب... توفنا مع البار﴾

﴿۱۹۴﴾ **رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ**

لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

(خردمدان می‌گویند): پروردگار! آنچه را به واسطه‌ی پیامبرانت به ما وعده

داده‌ای، به ما مرحمت فرما و ما رادر روز قیامت خوار مسان، که البته تو خلاف

وعده انجام نمی‌دهی.

نکته‌ها:

■ در این چند آیه، خداوند متعال مسیر رشد خردمندان و اولوا الالباب را این گونه ترسیم می‌کند: یاد خدا، فکر، رسیدن به حکمت، تسلیم انبیا شدن، استغفار، خوب مردن، در انتظار الطاف الهی و نجات از رسوایی و خواری.

■ در آیات قبل ایمان خردمندان به خداوند و قیامت مطرح بود و در این آیه ایمان به نبوّت نیز مطرح شده است. ﴿ما وعدتنا على رسlek﴾

■ تکرار «ربنا» در سخنان اولوا الالباب، نشان شیفتگی آنان به ربوبیت الهی است.

■ اولوا الالباب، هم عزّت دنیا را می‌خواهند و هم عزّت آخرت را. جمله‌ی «آتنا ما وعدتنا على رسlek» مربوط به دنیاست که خداوند وعده نصرت به اهل حق داده

است: «أَنَا لِتُنْصَرُ رَسُلِنَا»^(۱) وجمله‌ی «وَلَا تَخْرُنَا» مربوط به عزّت در آخرت است.

پیام‌ها:

- ۱- وفای به وعده، از شئون ربوبیت الهی است. «رَبَّنَا اتَّنَا مَا وَعَدْنَا»
- ۲- گرچه خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند، لکن ما نیز باید دعا کنیم. «أَتَنَا مَا وَعَدْنَا»
- ۳- خردمندان به همه‌ی انبیا وهمه وعده‌های الهی ایمان دارند. «مَا وَعَدْنَا عَلَى رَسُلِكَ»
- ۴- نهایت آرزوی خردمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی در قیامت است. «أَتَنَا مَا وَعَدْنَا، وَلَا تَخْرُنَا يَوْمَ القيمة»
- ۵- بیم و امید باید در کنار هم باشد. «أَتَنَا مَا وَعَدْنَا... وَلَا تَخْرُنَا»

﴿۱۹۵﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِيلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا أَوْ أُخْرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَ أُوذِوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَا كَفَرُنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَانِهِرُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدُهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

پس پروردگارشان دعای آنان را مستجاب کرد (و فرمود): که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، خواه مرد یا زن، (گرچه) همه از یکدیگرید. تباہ نمی‌کنم (وبی‌پاداش نمی‌گذارم)، پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیت دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من لغزش‌هایشان را می‌پوشانم و در باغ‌هایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می‌کنم. (این) پاداشی است از طرف خدا، و پاداش نیکو تنها نزد خداست.

پیام‌ها:

- ۱- دعای قلبی، استجابت قطعی دارد. دعایی که همراه با یاد دائمی خدا؛ «یَذْكُرُونَ» فکر؛ «يَتَفَكَّرُونَ» و ستایش خدا باشد، «سَبَحَانَهُ» قطعاً مستجاب می‌شود. «فَاسْتَجِابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»
- ۲- دعای اهل فکر و ذکر، سریعاً مستجاب می‌شود. «فَاسْتَجَابَ»
- ۳- استجابت دعا، جلوه‌ای از ربویت الهی است. «فَاسْتَجِابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»
- ۴- در جهان‌بینی الهی، هیچ عملی بدون پاداش نیست. «لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»
- ۵- دعائی مستجاب می‌شود که همراه با عمل و تلاش دعا کننده باشد، گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. «فَاسْتَجِابَ لَهُمْ... لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»
- ۶- عمل و عامل هر دو مورد توجهند. حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مدنظر هستند. «لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»
- ۷- پاداش عمل تنها به مؤمنان داده می‌شود، چرا که اعمال کفار حبیط می‌گردد. «عَمَلٌ عَامِلٌ مَنْكُمْ»
- ۸- در بینش الهی، مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند. «مَنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَى»
- ۹- جنس مرد برتر از زن نیست. «مَنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»
- ۱۰- در جامعه اسلامی، همهی مسلمانان از یکدیگرند. «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»
- ۱۱- تا گناهان و عیوب محو نشود، کسی وارد بهشت نمی‌شود. «لَا كُفَّنَ... لَا دَخْلَنَهُمْ»
- ۱۲- هجرت، جهاد، تبعید و متهم آزار شدن در راه خدا؛ وسائل عفو خداوند هستند. «هَاجِرُوا، اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ و... لَا كُفَّنَ عَنْهُمْ...»
- ۱۳- علاقه به وطن، یک حق پذیرفته شده قرآنی است و گرفتن این حق، ظلم است. «اَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»
- ۱۴- در پیمودن راه خدا؛ هجرت، تبعید، شکنجه و جهاد و شهادت لازم است.

﴿فِي سَبِيلِ﴾

۱۵- گرچه شهادت بالاترین مرتبه است، ولی مقاومت در برابر آزار و اذیت‌های دشمن، نیاز به صبر بیشتری دارد، لذا کلمه‌ی **﴿فِي سَبِيلِ﴾** در کنار **﴿أَوْذُوا﴾** آمده است.

آری، جانبازان معلولین جبهه، بیش از شهدا باید صبر و تحمل کنند.

۱۶- به خاطر بعضی لغزشها، افراد را طرد نکنیم. در این آیه، خردمندانی که حتی از اولیای خدا و اهل بهشتند، سابقه‌ای از لغزش دارند، ولی خداوند آنها را می‌پوشاند. **﴿لَا كُفَّارُنَّ﴾**

۱۷- عنایت و توجّه مخصوص خداوند، برای خردمندان مؤمن است. **﴿لَا أُضِيعُ... لَا كُفَّارُنَّ... لَا دُخُلُنَّ...﴾** همه‌ی این فعلها به صیغه متکلم وحده آمده است. به علاوه کلمه‌ی **﴿رَبِّهِمْ﴾** نشانه‌ی عنایت خاص خداوند به اولوا الالباب است.

۱۸- در وعده‌های خداوند، ذرّه‌ای شک و تردید نکنید. تمام وعده‌ها با تأکید بیان شده است. **﴿إِنَّ... لَا كُفَّارُنَّ... لَا دُخُلُنَّ﴾**

۱۹- هر پاداشی ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش‌های الهی مطابق فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. **﴿جَنَّاتٍ تَحْبُّ مِنْ...﴾**

۲۰- نهرهای بهشت، هم از پای درختان آن جاری است؛ **﴿جَنَّاتٍ تَحْبُّ مِنْ تَحْتَهُمْ﴾** و هم از زیر جایگاه مسکونی بهشتیان. **﴿مِنْ تَحْتِهِمْ﴾**

۲۱- مغفرت و بهشت، ثوابی عمومی است، ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و مؤمنان است، ثواب دیگری است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم.

﴿وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَاب﴾

۲۲- پاداش‌های الهی برای مردم به طور کامل قابل وصف نیست، همین اندازه بدانیم که از هر پاداشی بهتر است. **﴿وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَاب﴾**

۲۳- پاداش‌های الهی، همراه با انواع کرامات‌هاست. **﴿وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَاب﴾**

﴿۱۹۶﴾ لَا يَغْرِنَكَ تَقْلُبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْأَرْضِ

رفت و آمد کفار در شهرها ترا فریب ندهد.

﴿۱۹۷﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

(بهره‌ی آنها از این رفت و آمدها) متع ناچیزی است، سپس جایگاه ابدی آنان

جهنم است که بد جایگاهی است.

نکته‌ها:

■ مشرکان مکه و یهودیان مدینه به خاطر مسافرت‌های تجاری، سر و سامان داشتند، ولی مسلمانان به خاطر هجرت به مدینه و رها کردن مال و دارایی وزندگی خود در مکه، وهم‌چنین محاصره‌ی اقتصادی، در فشار و تنگنا بودند. این آیه مایه‌ی تسلی آنهاست.

■ در روایتی از حضرت علی علیہ السلام آمده است: «ماخیر بخیر بعدها التار»^(۱) خیر و خوشی‌هایی که به دنبال آن آتش باشد، ارزشی ندارند. لذت‌های کوتاه مدت و عذاب ابدی برای کافران، ولی سختی‌های موقت و آرامش و آسایش ابدی از آن مؤمنان است.

پیام‌ها:

۱- انبیا نیز نیاز به هشدار دارند، تا در معرض تأثیر پذیری قرار نگیرند. «لا يغرنك»

۲- اعزام هیأت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تشکیل جلسات و مصاحبه‌ها از سوی دشمن، شما را فریب ندهد. «لا يغرنك تقلب الّذين كفروا»

۳- کامیابی‌های مادی هر اندازه باشد، محدود و ناچیز است. «متاع قلیل»

۴- کامیابی‌های کافران، نشانه‌ی حقانیت و محبویت آنان نیست. «مأواهم جهنم»

﴿۱۹۸﴾ لَكِنَ الَّذِينَ أَتَقْوَا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا نَهِيُّ
خَلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ

لکن برای کسانی که نسبت به پروردگارشان پروا داشته باشند، باغ‌هایی است که نهرها از زیر درختانش جاری است. آنان برای همیشه در آنجا هستند و این پذیرایی (اویله) از جانب خداوند است. ولی آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است.

نکته‌ها:

■ واژه‌ی «نُزُل» به نخستین چیزی که با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند، اطلاق می‌شود. مانند شربت و میوه. گویا با این تعبیر می‌فرمایید: در برابر رفت و آمد های تجاری کفار، شما از مدار تقوی و ایمان خارج نشوید، زیرا باغ‌های بهشت، مقدمه‌ی پذیرایی شما خواهد بود، نه اصل آن.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های دنیوی نسبت به نعمت‌های اخروی بی‌ارزش است. «متاع قلیل... ما عندالله خير»
- ۲- تلاش و رفت و آمد برای کسب دنیا، با حفظ تقوی و توجه به منافع اخروی مانعی ندارد. «لَا يَغْرِنَكُ تَقْلِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَادِ... لَكِنَ الَّذِينَ أَتَقْوَا»
- ۳- توجه به نعمت‌های بهشت جاودان، سبب گرایش به تقوی و فریفته نشدن به بهره‌های قلیل دنیاست. «أَتَقْوَا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٍ»
- ۴- مقام ابرار بالاتر از متّقین است. «أَتَقْوَا، لَهُمْ جَنَّاتٍ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»

﴿۱۹۹﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ
إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِئَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و همانا بعضی از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به شما نازل شده و آنچه به خودشان نازل شده، خاشعانه ایمان می‌آورند. آیات الهی را به بهای اندک معامله نمی‌کنند. آنها هستند که برایشان نزد پروردگارشان پاداش است. همانا خداوند سریع الحساب است.

نکته‌ها:

■ برخی مفسران معتقدند که این آیه درباره کسانی از اهل کتاب نازل شده است که به اسلام گرویدند. آنها عبارت بودند از چهل نفر از اهل نجران، سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از روم.^(۱) اما بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند که آیه درباره‌ی نجاشی، پادشاه حبشه است که در سال نهم هجری در ماه رجب وفات یافت. وقتی رسول خدا ﷺ مطلع شد، به مردم فرمود: یکی از برادران شما در خارج از حجاز وفات یافته، حاضر شوید تا به پاس خدمات او بر وی نماز بخوانیم. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. آنگاه مسلمانان به همراه رسول خدا ﷺ به قبرستان بقیع رفتند بر او نماز گزارند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- باید انصاف را مراعات کرد و از خوبان اهل کتاب ستایش نمود. «و انّ من اهل الكتاب لمن يؤمن...»

۲- هر مکتبی، ریزش و رویش دارد. اگر گروهی ایمان نمی‌آورند و حقایق را کتمان می‌کنند، در عوض گروهی با خشوع ایمان می‌آورند. «انّ من اهل الكتاب لمن يؤمن»

۳- ایمانی ارزش دارد که خاشعانه، «خاشعین» و جامع باشد. «ما انزل اليكم وما انزل اليهم» و پایدار بوده و با مادّیات تغییر نیابد. «لا يشترون بآيات الله ثمناً قليلاً»

۱. تفسیر مجتمع‌البيان و کبیر فخر رازی.

۲. تفسیر درّالمنثور، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴- هر بهائی در برابر دین فروشی پرداخت شود، کم و ناچیز است. «و لایشترون
بایات الله ثناً فلیلاً»

﴿۲۰۰﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَاهَرُواْ أَصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و
(در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از
مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید.

نکته‌ها:

- این آیه، صبر در برابر انواع حوادث و مصائب را توصیه می‌کند؛ در مرحله‌ی اول در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید. «اصبروا» در مرحله‌ی دوم در برابر فشارهای کفار، مقاومت بیشتر کنید. «صابروا» در مرحله‌ی سوم در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحثات علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم وسوسه‌ها بکوشید. «رابطوا»
- کلمه‌ی «رابطوا» از ریشه‌ی «رباط» به معنای بستن چیزی در مکانی است. به کاروانسرا نیز به این دلیل رُباط می‌گویند که کاروان‌ها در آنجا اتراء کرده و مال التجاره و اسب و شترها را در آنجا نگه می‌دارند. همچنین به قلبی که محکم و بسته به لطف خدا باشد، رُباط گفته می‌شود. کلماتِ «ارتباط»، «مربوط» و «رباط» ریشه‌ی واحدی دارند.
- در روایات، «رابطوا» به معنای انتظار اقامه‌ی نماز آمده است.^(۱) گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می‌کنند، محکم می‌سازند.

۱. تفسیر مجتمع البیان.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا على الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا على المصائب» در برابر مشکلات صبر کنید.

«ورابطوا على الانتماء» از پیشوایان خود دفاع کنید.^(۱)

▣ رسول خدا علیه السلام فرمودند: «اصبروا على الصَّلوٰاتِ الْخَمْسِ وصَابِرُوا عَلٰى قَتَالِ عَدُوٍّكُمْ

بالسيف ورابطوا في سبيل الله لعلكم تفلحون» بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در

جهاد با دشمن، فعال ودر راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.^(۲)

پیام‌ها:

۱- در سایه‌ی ایمان، به کمالات می‌رسید. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا...»

۲- تا در مشکلات فردی صابر نباشد، نمی‌توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید. ابتدا «اصبروا» سپس «صابروا»

۳- از دیگران عقب نمانید، اگر کفار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند

و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. «صابروا»

۴- مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند، و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. «صابروا»

۵- اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم، خدا و پیامبران. «رابطا»

۶- صبر و مصابره و مرابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوی و رضای الهی قرار گیرد، و گرنه کفار هم این امور را دارند. «صابروا و رابطوا و اتقوا الله»

۷- اسلام دین جامعی است، صبر و تقوی در کنار توجّه به مرزها بیان شده است. «اصبروا... رابطا»

۸- تقوی، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است. «امنوا... واقوا»

۹- صبر، زمینه‌ی رسیدن به سعادت و پیروزی است. «لعلکم تفلحون»

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۲. در المنشور، ج ۲، ص ۴۱۸.

«والحمد لله رب العالمين»

